



اشاره

در دوران دانشگاه، دکتر مرتضی فرهادی استاد مردم‌شناسی‌مان بود. هر جلسه، اول ساعت، دانشجویان را ردیف می‌کرد جلوی تخته و پنج سؤال از هر کس می‌پرسید. برای ما افت داشت که نفر به نفر از پس جواب دادن به سؤالات «فهرست» کتاب‌واره بر نیاییم و یکی‌یکی با صفر ثبت شده‌ی گوشه‌ی برگه‌ی استاد، به سؤال پنجمش گوش بدهیم. سؤال پنجم سؤال امتیازی بود؛ چهار نمره و متفاوت با تمام فرمول‌ها و محاسبات معمول دکتر. دکتر فرهادی آن سؤال را از هر فرد، متناسب با فامیلی، محله و شهر خودش می‌پرسید و من حالا بعد از چند سال فکر می‌کنم، بهترین قسمت هر کلاس همان قسمت سؤال پنجمش است! سؤالی که گاهی می‌تواند به سادگی معنی فامیلی‌ات چیست باشد، اما وسط دهه‌ی دوم زندگی، بی‌هوا تو را به خودت می‌آورد که حتی معنی ساده‌ترین بدیهیاتی را که از کودکی با آن‌ها بزرگ‌شده‌ای، نمی‌دانی.

دکتر علیرضا عراقیه، دانشیار مطالعات برنامه‌ی درسی مهمان این شماره‌ی مجله است و قصد داریم با ایشان درباره‌ی وضعیت اقوام در مدارس صحبت کنیم. با ما همراه باشید.

گل‌های خندانان فرزندانشان ایران

اقوام و قومیت در مدارس

زهرا صنعتگران
عکاس: رضا بهرامی



ممکن است فرصت مفیدترین سال‌های شکل‌گیری شخصیت کودکان را از دست بدهیم. به علاوه، کودکی یا نوجوانی که مجبور است فرهنگ خودی را انکار کند، جذب خرده فرهنگ‌های غیر خودی می‌شود تا در آنجا فرصت ظهور و بروز پیدا کند. فرهنگ غیر خودی در افراد تو خالی اثر می‌گذارد.

کم‌ی از وضعیت قوم‌مداری در برنامه‌ی درسی و نظام آموزشی ایران بگویید؟

شاید وضعیت فعلی ما وضعیت خاصی است. ما قانون اساسی داریم، اما برنامه‌ی اجرایی در چنین زمینه‌ای که بتوانیم بر اساس اقدام کنیم وجود ندارد. برنامه‌ی پشت تحریم و تضعیف اقوام نیست، اما بی‌برنامه بودن باعث تشدید این وضعیت شده است. مبانی نظری را در نظر نمی‌گیریم. مسئله را تعریف نمی‌کنیم، دنبال پاسخ‌هایش نمی‌رویم، و تحقیقاتمان منسجم و در ادامه‌ی مطالعات قبلی نیست، ولی منتظریم جواب بگیریم. مثلاً دوره‌ی راهنمایی به وجود می‌آوریم، ۴۰ سال بعد می‌فهمیم به درد نمی‌خورد و حذفش می‌کنیم. خب این‌طوری نمی‌شود.

به نظر شما چه عواملی می‌تواند در به وجود آوردن فرهنگ قوم‌مداری مؤثر باشد؟

اینکه تناقض نداشته باشیم. دانش‌آموز

کنار هم کشوری با فرهنگ ملی را به وجود می‌آورد.

به نظر شما دانش‌آموز ابتدایی با چه دید و تلقی نسبت به قومیتش وارد مدرسه می‌شود؟ انکار یا افتخار؟

سرمایه‌ی اجتماعی دانش‌آموزان ابتدایی تجربه‌های خانوادگی‌شان است و تجمع این تجربه‌ها در دبستان باعث سرزندگی و پویایی مدرسه می‌شود. در واقع، اگر مدیران، آموزگاران و سیستم آموزشی به این امر با افتخار نگاه کنند، اعتمادبه‌نفس در بچه‌ها به وجود می‌آید. در غیر این صورت، شاهد سرخوردگی اجتماعی دانش‌آموز خواهیم بود، چرا که در دبستان، آن‌ها به‌طور مستقیم از محیط خانواده وارد محیطی می‌شوند که فرهنگ خانوادگی‌شان را تحقیر می‌کند.

ضرر و زیان این انکار چیست؟ اصلاً چرا باید توجه به تفاوت فرهنگ‌ها باید باعث بهتر شدن اوضاع آموزشی بشود؟

کودکی که در بهترین سن برای اجتماعی شدن و یادگیری است و تازه از محیط خانواده جدا شده است، درست زمانی که می‌تواند خلاق و مولد باشد، باید انرژی زیادی را برای یاد گرفتن فرهنگ غالب مدرسه‌اش بگذارد. دانش‌آموز متوجه فرهنگی می‌شود که در آن لهجه‌ی او را تحقیر می‌کنند. اینکه ممکن است همین تحقیرها باعث انزوای دانش‌آموز بشود و دیگر حتی پاسخ سؤالاتی را که می‌داند ندهد، یک بحث است و بحث دیگر اثر مخربی است که این بی‌توجهی بر بدنه‌ی جامعه دارد. ما با بی‌توجهی به اقوام

آقای دکتر قبل از هر چیز مخاطبان مجله را با سابقه‌ی فعالیت‌های تحقیقاتی و فرهنگی‌تان آشنا کنید.

من علیرضا عراقیه هستم و نزدیک به ۲۵ سال است که در مقاطع گوناگون تحصیلی در مدارس، مراکز آموزشی و دانشگاه‌ها تدریس کرده‌ام. به واسطه‌ی همین شغل، رشته‌ی مطالعات درسی را انتخاب کردم و رساله‌ی دکتری‌م را با موضوع «بررسی جایگاه قومیت در برنامه‌ی درسی مدارس متوسطه» ارائه دادم.

شیوه‌ی تحقیق شما چطور بود؟

من تحقیقاتم را به‌صورت میدانی انجام دادم، اما جدای از شیوه‌ی مردم‌نگارانه، تحلیل محتوای کتاب‌های درسی نیز در برنامه‌م بود و زیر نظر استادانی از دانشگاه علامه، دانشگاه شهید بهشتی و دانشگاه اصفهان تحقیق را به سرانجام رساندم. برای نتیجه گرفتنش هم مدت‌ها به‌طور دائم در کلاس‌های مدارس شرکت کردم تا نتیجه‌ی علمی‌تر و دقیق‌تری بگیرم.

به عنوان کسی که ۵ مقاله‌ی علمی-پژوهشی مرتبط با قومیت داشته‌اید، اگر بخواهید از قومیت و وضعیت اقوام در فرهنگ ایران بگویید، صحبت را از کجا شروع می‌کنید؟

قومیت و فرهنگ ایران جدا از هم نیستند؛ به علت تعدد اقوام در ایران، اگر ما اقوام را از ایران جدا کنیم، مثلاً گیلک و بلوچ و کرد و ترک و لر را در تقسیم‌بندی‌های ایرانی نیاوریم، دیگر ایرانی نخواهیم داشت. خود فرهنگ ایرانی یعنی تعدد فرهنگ‌ها، تعدد موقعیت‌های جغرافیایی و تعدد اقوام که اتحاد و استحکامشان در



بلا تکلیفی را تحمل نمی‌کند و به سرعت به سراغ خرده فرهنگ‌ها می‌رود! ما در کتاب‌ها با شعارهای جذاب از گیلک و کرد و لُر تعریف می‌کنیم، اما خودمان زمان ازدواج می‌گوییم با قومیت‌های دیگر ازدواج نکنید. زبان معیار را فارسی گذاشته‌ایم، اما اگر فلان دانش‌آموزمان انگلیسی‌اش روان باشد، نگاه محبت‌آمیزتری به او داریم تا کسی که فارسی حرف زدن بدون لهجه را بلد نیست. حرف‌هایی را که مادر این مصاحبه می‌زنیم همه می‌دانند. نگوییم این همه سال گذشته و چیزی نشد. می‌شود! باید نسبت به اتفاق‌هایی که می‌توانیم در جور دیگر رقم خوردنش مؤثر باشیم، احساس مسئولیت کنیم.

دیگر ابزار و رویکردهای لازم برای به وجود آمدن این فرهنگ چیستند؟

محتوا، فضای کلاس، شیوهی ارزشیابی، مواد و منابع مورد استفاده در آموزش، شیوهی سنجش، گروه‌بندی دانش‌آموزان و نقش آموزگار، همه و همه «با هم» می‌توانند در به وجود آمدن این فرهنگ تأثیرگذار باشند. فقط محتوای کتاب درسی کافی نیست. زنگ تفریح هم نقطه‌ی شروع یادگیری است.

آموزگاران در کجا و چگونه باید این فرهنگ را در خودشان درونی کنند؟

تفاوت دانش‌آموزان و آموزگاران در تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است. ما یک مجموعه قوانین بالادستی داریم، مثل قانون اساسی و ... یک مجموعه سخنرانی مسئولان که خود تبدیل می‌شود به قانون عرفی. جدای از قوانین، مجموعه‌ای الزامات جغرافیایی و فرهنگی نیز در هر منطقه حاکم است. معلم باید به تمام این موارد توجه کند و حتی اگر به فرض دستگاهی هم برای تربیت معلم و ترویج این فرهنگ وجود ندارد، خود فرد باید متوجه تأثیری که روی آینده‌ی بچه‌ها می‌گذارد باشد و خودش، چه به صورت تجربی و چه با استفاده از تجربیات دیگران و حتی تجربه‌های جهانی، کلاسش را به محیطی پویا، مولد و با نشاط تبدیل کند. به قول دکتر محمود مهرمحمدی، معلم بزرگ را می‌توان از طریق شاگردانی که تربیت کرده‌اند شناخت. هر آموزگار به تعداد شاگردان خود یک دایرةالمعارف زنده است.

فرض کنیم من آموزگاری باشم که از همین امروز تصمیم گرفته‌ام به فرهنگ‌های دانش‌آموزان اهمیت بدهم. در حالی که شیوهی آموزش پنهانی در جامعه شکل گرفته که خواه ناخواه نمی‌گذارد بچه‌ها یکدیگر را بپذیرند. با این اوضاع نابه‌سامان چه کنیم؟

به هر حال کار فرهنگی زمان‌بر است، اما این را هم در نظر بگیریم که آموزگار پایه‌ی ابتدایی، با توجه به سن دانش‌آموزان و اینکه هنوز پایه‌های شخصیتی‌شان به‌طور کامل شکل نگرفته است، قدرت مانور بیشتری دارد. شما اگر آموزگار شدید، باید

زمینه‌ی گفت‌وگو و تعامل بین بچه‌ها را به وجود بیاورید تا بتوانند با فرهنگ‌های یکدیگر آشنا شوند. برای این هدف من چند راهکار پیشنهاد می‌دهم.

۱. می‌توانید سرگروه‌ها را بر اساس قومیت‌ها تعیین کنید. مثلاً فلانی تو امروز سرگروه هستی، چون بوشهری‌ها در زمانی به حفظ ایران کمک زیادی کردند. دانش‌آموز ترک را هم به خاطر اینکه شاعر ترکی مثل شهریار توانسته است شعرهای زیبایی با زبان ترکی بسراید، سرگروه ادبیات کنید. اگر آموزگار خودشان از مفاخر، فرهنگ‌ها و آداب و رسوم متفاوت آگاهی داشته باشند، می‌توانید کاری کنید که به بچه‌ها هم احساس ارزشمند بودن دست بدهد.

۲. از حیاط مدرسه و از مناسبت‌های فرهنگی استفاده‌های قومی کنید. بگذارید والدین بچه‌ها برای جشنواره‌ها صنایع دستی یا غذاهای محلی بیاورند. زنگ‌های هنر را به فرهنگ‌ها اختصاص بدهید تا هم بچه‌ها از تجربه‌ی فضاهای متفاوت در مدرسه لذت ببرند و هم این لذت با شناخت اقوام دیگر ایرانی همراه باشد.

۳. برنامه‌ریزی‌های تلفیقی داشته باشید؛ جغرافی، تاریخ و ادبیات. در هر کتابی درباره‌ی قومیت‌ها نوشته‌اند، اما ایراد کار گذرا و ناپایدار بودن مطالب ماست. به نظر بهتر است اهالی پژوهش و دانشگاه دنبال طراحی یک غذای کامل باشند نه قرار دادن پیش‌غذا برای ناخنک زدن آن در کنار درس‌های دیگر!

۴. اهل عمل باشیم نه حرف. دو صد گفته چون نیم کردار نیست. کاش فقط همین یک حرف یادمان بماند!